

مهشید مشیری

خاموشی پروین

از هم نگاه می به شعر

فریدون مشیری



آریان ترجمان

۱۳۹۴



انتشارات آریان ترجمان

نام کتاب	: خاموشی پروین
مؤلفین	: دکتر مهشید مشیری
تیراژ	: ۳۰۰
ناشر	: انتشارات آریان ترجمان
طرح جلد	: امیر فلکی مقدم
نوع چاپ	: اول
تاریخ انتشار	: ۱۳۹۴
بها	: ۸۰۰۰۰ ریال

کتاب حقوق اثر تعلق به «انتشارات آریان ترجمان» بوده و هر نوع استفاده تجاری و بازرگانی از این کتاب، اعم از فتوکپی، بازنویسی، خلاصه کردن، ذخیره و ضبط رایانه‌ای، الکترونیکی، لوح فشرده (CD) یا تکرار به هر صورت دیگر نظیر اینترنت و امثال آن بدون دریافت اجازه‌نامه کتبی از ناشر کلاً و عموماً ممنوع بوده و اصل تعقیب و پیگرد قانونی است.

سروشنامه	: مشیری، مهشید، ۱۳۳۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: خاموشی پروین / بازنگاهی به شعر فریدون مشیری / مهشید مشیری
مشخصات نشر	: تهران: آریان، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	: ۱۹۸ ص، ۵/۲۱×۵، س.م
شابک	: 978-600-90878-3-9 / ۸۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا
موضوع	: مشیری، فریدون، ۱۳۰۵-۱۳۷۹ - نقد و تحلیل
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد
رده‌بندی کنگره	: ۸۶۱۳۹۴ ی ۹۴ ش ۸۲۱۷ PIR
رده‌بندی دیویی	: ۸۵۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۵۹۹۴۱

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۸۷۸-۳-۹

ISBN 978-600-90878-3-9

انتشارات آریان ترجمان - میدان هفت تیر - ابتدای خیابان قهرمان زند - پلاک ۸۸۳۱۳۳۱۳ - سرج A - طبقه هشتم تلفن: ۱۲ - ۸۸۳۱۳۳۰۸، دورنگار: ۸۸۳۱۳۳۱۳، سایت: www.AryanTarjoman.com

پیشگفتار

گر این نغمه، این دانه اشک
در این خاک رویید و بالید و بشکفت
پس از مرگ بلبل ببینید
چه خوش بوی گل در قفس می‌زند موج^۱

در بهمن ماه ۱۳۷۳ پس از چهار سال تدریس در دانشگاه هرمزگان به تهران آمدم و به پیشنهاد استاد بیرشک در بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، کارنامه علمی و سربستی «فرهنگ جامع فارسی»^۲ را آغاز کردم. می‌خواستم آنرا از نگاه‌نگاری آموخته و اندوخته بودم به کار گیرم تا «فرهنگ جامع فارسی» کاری شود کارستان و با لاروس و روبرو و آکسفورد و وبستر فارسی کنونی دفتر موقت تحریریه - در محل پژوهشگاه علوم انسانی، با حضور نویسندگان علم و هنر و ادب که به دعوت من برای همکاری می‌آمدند، رونق یابد. سردر داشتم. نخستین دیدار با آقای فریدون سمانطور که خود در مقدمه «چهل سال شاعری» نوشته‌اند، به گفت‌وگو در باره شعر فارسی گذشت و افسوس ضبط نشد تا به یادگار بماند. به ایشان از «فرهنگ جامع فارسی» گفتم، که طبعی بزرگ ملی است و نیازمند عشق به زبان فارسی. پیشنهاد کردم اصطلاحات شعر امروز و شاهدهایی از شعر نو و فارسی را از نیما تا روزگار ما، که در فرهنگ‌نویسی فارسی بی‌سابقه بود، برای «فرهنگ جامع فارسی» تهیه کنند.

^۱ پس از مرگ بلبل از خاموشی

^۲ فرهنگ جامع فارسی (دفتر یکم، حرف ا، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی ۱۳۸۵).

با سربستی و ویراستاری دکتر مهشید مسیری

قرار شد که پاسخ این پیشنهاد را چند روز بعد به من بدهند. خدا حافظی کردیم و من مشغول کارم شدم. هنوز پنج دقیقه هم از رفتنشان نگذشته بود که برگشتند و اعلام کردند همکاری را از فردا آغاز می‌کنند. و از سر لطف گفتند:

هر آن کس ز دانش برد توشه‌ای جهانی ست بنشسته در گوشه‌ای

از آن پس، یکشنبه‌ها و سه‌شنبه‌ها به بنیاد می‌آمدند. کتاب‌هایی که هدیه می‌دادند، انجیزه نوشتن «چهل سال شاعری»^۱ شد. گاه هم نکته‌ای یا بیتی زیبا بر تکه‌ای کاغذ می‌نوشتند که همه را اخیراً به بهار بابک^۲ شیری دادم تا شاید بخواهند دست‌نوشته‌های پدر را یکجا چاپ کنند. اگر چه پیش‌تر، کتابخانه خود را به یکی از دانشگاه‌های دور هدیه کردم، ولی هنوز کتاب‌های یادگیری و نگاه داشته‌ام. این‌ها نیز شاید روزی زینت‌بخش قفسه‌ای در کتابخانه دیگری شوند.

باری، «چهل سال شاعری» در زمان نگارش فریدون مشیری - و نه پس از درگذشت شاعر - نوشته و منتشر شد و خواب کتاب به خاطر همزمانی با چهلمین سال شاعری ایشان انتخاب شد و نیز آساره^۳ بود به این شعر:

چهل سال اگر بگذراندم به هیچ
همین بس، که در رهگذار وجود
کسی را به جز خود نگرانده‌ام!^۴

^۱ مشیری، مهیند، چهل سال شاعری، نگاهی به شعر فریدون مشیری، جاب اول
البرز ۱۳۷۴، جاب دوم انتشارات مهر و ابهر ۱۳۹۳
^۲ خاخر، ابهر و کوجه

مقدمه آن کتاب را آقای مشیری نوشتند که مایلم مقدمه این کتاب هم باشد.

قول داده بودم برای پنجاه سال شاعری ایشان کتابی بنویسم. «خاموشی پروین»، که با بررسی مجموعه اشعار فریدون مشیری نوشته شده، بر پایه همان پیمان است.

□

این کتاب، در مقایسه با «چهل سال شاعری»، نگاهی دیگر است به جنبه‌های خاص شعر فریدون مشیری در قالب و موضوعاتی دیگر. با این اشاره، که در بررسی کتاب حاضر، تا آنجا که شد، خود را از حصار هرمنوتیک و اندیشه نقد شعر - که اتفاقاً از دلبستگی‌های امروزین من‌اند - رها کردم. اصولاً فریدون مشیری، سروده‌هایش از تکلف و تکلیف بی‌نیازند. او شعری نسروده است. خواننده به خاطر پیچیدگی و نفهمیدن معنای آن خود را از دیران مته‌یز می‌داند.

□

مطالب این کتاب بر مبنای بسامد واژگان و موضوعات ورد و رفته فریدون مشیری نوشته شده است. به گونه‌ای که ابتدا فرهنگ «موتی شعر مشیری» را از بین شمار تقریبی ده هزار برگه اطلاعاتی خام، ربطه فرهنگ بزرگ شاعران، که در دست پردازش دارم، انتخاب و استخراج کرده‌ام. سپس بنا بر عادت که در بررسی‌های ادبی و زبان‌شناختی دارم، روش آنالوژی (قیاس) را به کار بسته‌ام و سروده‌های شاعر را به صورت مجموعه ساختاری منسجم در نظر گرفته‌ام. زیرا معتقدم که سروده‌ای را نمی‌توان متزع از سروده‌های دیگر سراینده‌اش بررسی کرد.

کلّ کلام فریدون مشیری مجموعه‌ای است که از مقوله‌هایی تشکیل شده: عاشقانه، اجتماعی، انسانگرایی... هر مقوله به نوبه خود اجزائی دارد که از طریق شبکه نامرئی با یکدیگر ارتباط دور یا نزدیک دارند و متقابلاً ارزش و معنای یکدیگر را تعیین می‌کنند. و هر شعر پیامی است مستقل که در عین حال از کلّ کلام پیروی می‌کند و در کنار شعرهای دیگر معنی می‌یابد. تفکر درباره هر جزء نداعی کننده اجزای دیگر است و هر شعر به لحاظ عناصر آوایی، نحوی و واژگانی، شعر یا اشعار دیگر را به ذهن فرا می‌خواند و هر شعر با پاره شعر سر نخ‌ی است برای جست‌وجو و شناسایی شعرهای مرتبط در کلاف اشعار. به این ترتیب شعرهای مورد بررسی به نور تصادفی انتخاب شده‌اند، بلکه جزئی از مقوله‌های هستند که در ذهن من ترسیم شده و سپس روی کاغذ آمده‌اند.

دیگر آنکه در نگارش و آرایش کتاب، عنوان قلم را به دست احساس سیرده‌ام. من که به نام از زبان همیشه جوان خود شاعر، واژه واژه چون خود ما حرف می‌زنم.

□

سخن فریدون مشیری از دلی آرام بر می‌خیزد و نه از ذهنی توفانزده و این خصلتی است که از جان شاعر می‌خیزد. این چنانچه آرام و عاری از خشونت می‌خواهد. شاعری است انساندوست و در این جامعه بشری متعهد. اشعارش لطیفند و جوانان گل سرخ، خاصیت هدیه به آنان دارند:

دامنی پر کن از این گل که دهی هدیه به خلق
که بری خانه دشمن،
که فشانی بر دوست
راز خوشبختی هر کس به پراکندن اوست^۱

^۱ دلاویزترین: مرورید مهر

لذت از شعر، فقط یکی از ابعاد دریافت شعر است.

بعد دیگر علت‌یابی تأثیرگذاری و چرایی کشف راز ماندگاری است که در حوزه کار زبان‌شناسی، تحلیلگر ادبی و منتقد شعر قرار می‌گیرد. این بعد از دو جنبه قابل مطالعه است: جنبه درونی شعر، که مربوط به ویژگی‌های زبانی و ادبی است و جنبه بیرونی شعر که نیازمند روش‌های روان‌شناختی جامعه‌شناختی محیطی است که شعر در آن ماندگار شده است. و هنر، به همان اندازه که به فرد مربوط می‌شود، به اجتماع نیز وابسته است. فرد جزئی از جامعه است. مداخله هنر، که شعر از آن جدا نیست، حتی در اموری چون سیاست، اخلاق، که از واقعیت‌های اجتماعند، به نوبه خود راهگشاست.

شعر نیز مانند هر اثر هنری دیگر وقتی دامنه دریافت آن گسترده باشد، شایستگی دارد که به لحاظ معناتون بررسی شود. لذا با بی‌تفاوتی از «کوچه» گذر نکردم. در فصل «حبوب» ایی خیال خود» با تأکید بر شعر «اجتناب‌ناپذیر کوچه» به شعرهای عاشقانه فریدون مشیری پرداخته‌ام. این فصل گذری از کوچه و نظری به شعرهایی که از جنس کوچه و به کهنگی کوچه‌اند، حال و هوای کوچه را دارند، با زبان کوچه سروده شده‌اند و پرسوناژها همان هستند که در کوچه بودند. این دست شعرهای عاشقانه را «کوچه‌وارها» نامیده‌ام.

در گذر زمان، در سرزمین زبان، بعضی سروده‌ها، خواه شعر و خواه نثر، حق آب و گل دارند. شناسنامه دارند. شهروند، و گاه، چهره ماندگار سرزمین سخن‌اند. «کوچه» در شعر معاصر فارسی، به لحاظ معروفیت و محبوبیت، رخداد بود و انصافاً کوچه‌ای به اندازه کوچه فریدون مشیری خاطرات جمعی ما را از کوچه عطرآگین نکرده است. کاش در شهر، کوچه‌ای به نام «فریدون مشیری» داشتیم.

فریدون مشیری، به گواهی شمار دوستدارانش، به نظر من نه تنها در شعر معاصر ما، که در مجموعه یا منظومه شعر فارسی صاحب جایگاه است. زیرا در ۵۰ سال شاعری، که به نسبت ۱۰۰۰ سال شعر فارسی اندک است، مخاطبانش، در دو محور عمودی و افقی زمان بسیارند. و موفقیت یا شکست هر پیام بستگی به مخاطبان و برآیند مجموع واکنش‌های همه آنان در حجم زمان دارد.

حجم و تصویری آگاه که ز مهمانی یک آینه بر می‌گردد.^۱

شعرهای فردون مشیری گواهند که او هر لحظه‌ای را زیسته است و زندگی جز تدبیر بی‌نیست اکنون‌ها نیست.
او با شعرش عطر، بر افراشته، نور صبح تابانده است، عشق را صلا داده است: عشق به زیستن، عشق به انداختن، عشق به وطن...

ای عشق غم تو سوخت بسیار مرا^۲

او در زیر این تیلی سپهر بی‌کرانه، در هر ترانه از نام با «عشق» سخن گفت و صدای سخن او در آسمان شعر فارسی طنین‌انداز خواهد بود.

مehshid Meshiri
پاریس، زمستان ۱۳۹۳

^۱ تولدی دیگر / فروغ فرخزاد

^۲ ای عشق / از دیار آنتی

مقدمه^۱

در اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ خانم دکتر مهشید مشیری از من خواستند در زمینه شعر نو برای واژه‌های فرهنگ بزرگ فارسی همکاری کنم و از آنجا بود که با این بانوی فاضل گرامی آشنا شدم. از کتاب‌هایشان فرهنگ فرانسه را داشتم و به علت تشابه نام خانوادگی چشم در راه آشنایی حفری با ایشان نیز بودم.

بعد از چند جلسه نشست و برخاست از تسلط و احاطه خانم دکتر مشیری در زمینه شعر فارسی، چه در شعر و چه در نثر، چه شعر کهن و چه شعر امروزی، خصوصاً از حافظه قوی ایشان در ارائه شواهد مناسب و به جا و به موقع شاعران بزرگ در هر مورد و همچنین شناخت ریشه واژگان و آواها و پیش‌تر شگفتی‌آورشان در تنظیم فرهنگ لغات و اینکه لحظه‌ای را بی‌شمر از دست نمی‌دانند، دچار حیرت شدم و بی‌اختیار این شعر ملک‌الشعرا بهار در ذهنم می‌ماند:

دوش در تیرگی عزلت جانفرسای
گشت روشن دلم از صحبت روشنائی

و همواره و هنوز، تکرار این مصراع که:

چه به از لذت همصحبتی دانایی

^۱ مقدمه را آقای فریدون مشیری بر چهل سال شاعری نوشتند که خواستم که مقدمه این کتاب هم باشد.

در اواخر تابستان روزی خانم دکتر مشیری گفتند: دانشجویان من شعرهای شما را خوب می‌شناسند. من هم در کنار کارهای دیگرم درباره شعر شما یادداشت‌هایی فراهم آورده‌ام و چون بسیاری از مطالبی که شما گاهگاه مطرح می‌کنید، نسل جوان از آن آگاهی ندارند، اگر موافق باشید درباره شعر امروز گفت‌وگو کنیم.

استقبال کردم. چندی بعد که ایشان یادداشت‌هایشان را درباره شعرهای من با عنوان «چهل سال شاعری فریدون مشیری» برابر من گذاشتند، اعتراف می‌کنم که از حجم کتاب که روی کاغذهای بزرگ در دوست صفحه تنظیم شده بود تعجب کردم. دیگر جا برای گفت‌وگو نمانده بود!

آن «والی» نویسنده فرانسوی پرسیده‌اند: از این دو کدام‌یک را ترجیح می‌دهی که نوشته شما را یک نفر هزار بار بخواند یا صد هزار نفر یک‌بار؟ نویسنده عرب می‌گوید: صد هزار نفر، هزار بار!

هنگام مطالعه یادداشت‌های خانم دکتر مشیری همه‌اش به یاد سخن «والی» بودم و شدیدا به او و شیخات‌تر از او می‌یافتم زیرا من نمی‌دانم این بانوی ارجمند مجرب شعر مرا چند بار خوانده‌اند، اما آنچه از یادداشت‌های ایشان بر می‌آید این است که مسیر کار شاعری و حال و روحیات مرا از آغاز تا امروز، با پی‌گیری در دست‌برها دریافته، واژه واژه آن‌ها را بررسی کرده، سال‌هایی که در آرزوی تمام بوعام و سال‌هایی که از مرگ روی گردانده‌ام، اگر مثلا ده‌بار از امید متعال یا صدف‌ار از عشق، همه را به خاطر سپرده، جابه‌جا نمونه‌هایی از شعر کنونی را برابر آن‌ها نهاده و با احساسی صمیمانه و با دقت علمی، دور از هرگونه تعصب و بغض درباره شعرهای من به داوری نشسته و در حقیقت سکونی حاصل کرده و شکسته‌اند.

این چهل سال را خانم دکتر مشیری از چاپ نخستین مجموعه شعر من (تشنه توفان ۱۳۳۴) محاسبه کرده‌اند که تا ۱۳۷۴ چهل سال می‌شود. در حالی که من لااقل پانزده سالی هم پیش از آن شعر می‌گفتم؛ و البته

شعرهای نوجوانی بوده است و بیشتر آن‌ها در نخستین کتابم «تشنه توفان» گرد آمده است.

در این چهل سال به‌جز چند سطری که گه‌گاه در بعضی نشریات به‌صورت مصاحبه یا معرفی کتاب یا اظهارنظرهایی کوتاه و گذرا از شعر من شده است، سه یا چهار نقد بی‌غرض نیز از آثار من انجام گرفته که اشاره‌ای کوتاه به آن‌ها را برای ادامه سخن لازم می‌دانم.

در سال ۱۳۴۶ پژوهشگر سونپسی ردلف گلیکه که در ادب فارسی تسلط و تحقیق کرده است مقاله‌ای درباره شعر امروز ایران در مجله ادب (Die Tat) سونپسی نوشته که ترجمه فارسی آن در شماره ۳ دوره هفده به‌خوبی چاپ شده است :

«چنین می‌نماید که فریدون مشیری چون معدودی از شاعران رسالت دارد، به شکران و بدست‌آوردن متگی‌اش و اطمینان و حساسیت در جمله‌بندی‌اش، آن شاعر در اجتماع صناعی را که در گذشته نزدیک به سبب کشمکش‌های میان با اصطلاح نوپردازان و سنت‌گرایان ایجاد شده است، بیندود.»

دوم نقدی است که بانوی غزل ایران، خانم سیمین بهبهانی با عنوان «آیا اجازه دارم؟» در شماره ۴۱ مجله کلک، مرداد ۱۳۷۲، نوشته‌اند و نقاط ضعف و قوت کارهای مرا که تشخیص داده‌اند یادآور شده‌اند.

سوم شرحی بود که استاد فرزانه آقای دکتر عبدالحسین زرین‌کوب درباره کتاب تازه‌ام «از دیار آشتی» در مجله کلک شماره ۴۶-۴۵ سال ۱۳۷۱ مرقوم داشته بودند :

«با چنین زبان ساده و روشن و درخشانی است که فریدون، واژه واژه با ما حرف می‌زند. حرف‌هایی را می‌زند که مال خود اوست. نه ابهام‌گرایی

رندانه آن را تا حد هذیان نامفهوم می‌کند، نه شعارهای خالی از شعور آن را وسیله مریدپروری و خودنمایی می‌سازد. شعر و زبان در سخن او، شاعری را تصویر می‌کند که هیچ میل ندارد خود را غیر از آنچه هست، بیش از آنچه هست، فراتر از آنچه هست، نشان دهد؛ شاعری که دوست ندارد در پناه مکتب خاص، جبهه خاص، دیدگاه خاص خود را از بیشترین اهل عصر جدا سازد. بی روی و ریا عشق را می‌ستاید، انسان را می‌ستاید و ایران را که جان او به فرهنگ آن بسته است، دوست می‌دارد.»

اینک که در مین نقد بی‌غرض، در بیش از دویست صفحه به قلم خانم دکتر مهشید مشیری پیش روی من است که خواسته‌اند من نیز چند سطر درباره آن بنویسم. وقتی نوشته ایشان را خواندم، دریغ آمد کلمه‌ای بر لب من نیامد یا کم کنم و اصولاً به خود هرگز چنین اجازه‌ای را نمی‌دادم. آنچه نوشته‌اند نظر ایشان است و از دیدگاه من محترم و معتبر. حتی آنقدر انصاف داده‌اند که به بیم بیشتر به نظر مهر و عنایت در آن‌ها نگریسته‌اند، و کمتر به انتقاد دست نهاده‌اند.

عنوان‌هایی را که ایشان برای بخش‌های مختلف چهل سال شاعری برگزیده‌اند خطوط اصلی زندگی هر کس را می‌تواند باشد. اگر مسائلی ناگفته مانده باشد، بی‌شک رعایت حال خواننده را هم کرده‌اند که اگر می‌خواستند برای لااقل شصت عنوان شعرهای من درباره هر یک چند سطر بنویسند حجم کتاب بیشتر از این‌ها می‌شد و در این دوران بی‌کاغذی، بی‌کتابی و بی‌بولی به خواننده ستم روا داشته‌اند.

من، در برابر خانم دکتر مشیری، که با این همه حوصله و دقت، ده مجموعه شعر را کلمه به کلمه خوانده و سرّ مرا از ناله من دریافته و از درون من به اسرار من پی برده و در این کتاب آورده‌اند چه می‌توانم گفت؟

خود اینکه چهل سال سکوت مدعیان نقدنویسی با نقدنویسان مدعی را
شکسته‌اند، کاری است در حد خود کارستان!...
پیر ما گفت: آنکه غربال به دست دارد از عقب کاروان می‌آید.
و اینک مثل اینکه آن غربال به‌دست آمده است!

فریدون مشیری

تهران، زمستان ۱۳۷۴

www.ketab.ir